



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر

تاریخ: ۴/ اسفند/ ۱۳۹۵

موضوع جزئی: مقدمه واجب - مباحث مقدماتی - واجب معلق و منجز -

مصادف با: ۲۴ جمادی الاول ۱۴۳۸

بررسی وجه التزام صاحب فصول به واجب معلق

جلسه: ۷۳

سال هشتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم علت عمده التزام صاحب فصول به واجب معلق فرار از یک اشکال در مورد بعضی واجبات بود. زیرا بعضی از واجبات نیازی به مقدماتی دارند که اگر زودتر اتیان نشوند باعث تفویت واجب می شود که از این امور به مقدمات مفوته تعبیر می کنند. اگر ملتزم شویم به واجب مشروط طبق مبنای مشهور معنایش این است که قبل از تحقق قید، وجوب فعلیت ندارد و اگر وجوب فعلیت نداشت، چون ذی المقدمه است، مقدماتش هم وجوب نخواهد داشت در حالی که در شریعت و روایات به مواردی برخورد می کنیم که این مقدمات واجب شده اند. مشاهده این وضعیت باعث شد صاحب فصول به زعم خودش مشکل را از طریق التزام به واجبی به نام واجب معلق حل کند. موارد و مصادیقی را از این فائده در جلسه گذشته بیان کردیم حال باید بینیم این فائده قابل قبول است یا خیر؟ یعنی آیا این مشکلی را که صاحب فصول برای فرار از آن ملتزم به واجب معلق شده است راه حل دیگری نداشت اگر بتوانیم راه حل دیگری برای این مشکل پیدا کنیم دیگر راه منحصر در التزام به واجب معلق نیست. توجه به این نکته لازم است که اگر فرضاً این فائده را انکار کنیم یا بگوییم ضرورتی ندارد واجب معلق را بپذیریم، این غیر از بحث از امکان و استحاله است که بعداً بیان می شود، لذا توجه داشته باشید که این دو مسئله با هم خلط نشود. یکی بررسی فائده است یعنی آیا چنین فائده ای برای واجب معلق تصویر می شود یا خیر؟ آیا این فائده ای که صاحب فصول فرموده مجوز التزام به واجب معلق می باشد یا خیر؟ این ربطی به مسئله امکان و عدم امکان ندارد. زیرا ممکن است ما در این مسئله قائل شویم که راه های دیگری نیز برای حل این مشکل وجود دارد اما در مسئله دوم قائل به امکان بشویم. پس این دو بحث است امکان و استحاله واجب معلق یک مسئله است. پذیرش یا عدم پذیرش فائده واجب معلق مسئله دیگری است. به هر حال در این مسئله بزرگان اشکال کرده و این فائده را انکار کردند و نتیجه اشکال و انکار این فائده این است که ضرورتی برای این که این تقسیم را بپذیریم نیست. چند اشکال توسط بزرگان به صاحب فصول بیان شده است:

اشکال اول

مشکلی که صاحب فصول به آن اشاره کرده و برای فرار از آن به واجب معلق پناه برده، از طریق دیگری نیز قابل حل است. صاحب فصول فرمودند: برای این که این مقدمات هم اکنون واجب باشد تا مکلف آن را انجام بدهد باید وجوب را به طریقی فعلی کرد و راهش این است که قسمی از واجبات که متوقف بر یک امر غیر مقدور هستند، وجوبشان از اکنون فعلیت پیدا می کند.

الف) راه جایگزین اول

راه جایگزین این است که بگوییم خود این مقدمات یک وجوب نفسی دارند و ما آن ها را به عنوان مقدمه ندانیم. اگر بخواهیم آن ها را به عنوان مقدمه یک ذی المقدمه بدانیم طبیعتاً وجوب مقدمه بعد از وجوب ذی المقدمه است وجوب مقدمه معلول وجوب ذی المقدمه است. لذا اگر از این زاویه نگاه کنیم چاره ای جز پذیرش راه حل صاحب فصول نداریم ولی اساساً می توانیم ادعا کنیم در این قبیل مقدمات وجوب نفسی برای خود همین مقدمات ثابت است یعنی ادله آمده اند و خود این مقدمات را واجب نموده اند. منتهی وجوب نفسی تارةً به خاطر یک مصلحتی است که در خود متعلق است و اخیری به خاطر یک مصلحتی است که در شیء دیگر است. مثلاً وجوب نفسی وضو قبل از نماز به خاطر مصلحتی است که در نماز است البته خود وضو یک مصلحتی دارد، این که انسان با حال طهارت باشد یک مصلحتی دارد ولی به عنوان این که باعث یک مصلحتی در نماز می شود امر به آن تعلق می گیرد. لذا وجوب وضو للغير است لا بالغير. گاهی می گوییم مقدمات وجوب نفسی دارند ولی للغير است لا بالغير یعنی به سبب غیر واجب نشده اند برای غیر واجب شده اند، فرق است بین وجوب شیء للغير و وجوب شیء بالغير.

پس یک راه این است که این مقدمات را واجب بدانیم ولی نه به عنوان مقدمه یک ذی المقدمه تا آن اشکال پیش بیاید، لذا می گوییم این امور وجوب دارند ولی یک وجوب نفسی بخاطر یک مصلحتی که در غیرشان است.

ب) راه جایگزین دوم

سلمنا که امکان تصور وجوب شرعی در مورد این مقدمات نباشد، مع الغض عن ذلک می توانیم بگوییم اصلاً نیازی به وجوب شرعی نیست وقتی عقل حکم می کند به لزوم اتیان به این مقدمات دیگر ما نیازی نداریم که این را متصف به وصف وجوب شرعی کنیم.

مواردی که صاحب فصول مثال زدند و قصد داشتند فائده واجب معلق را در آن ها ظاهر کنند همه در یک مشکل مشترک بودند و آن این که این مقدمات قبل از حصول قید، وجوب ندارند لذا لازم الاتیان نیستند و زمانی که قید تحقق پیدا می کند واجب می شوند ولی آن وقت فائده ای ندارند، زیرا امکان تهیه آن مقدمات نیست. لذا مستشکل می گوید: ما نیازی به یک وجوب شرعی نداریم مهم این است که مکلف باید بداند که این مقدمات را در وقت خودش فراهم کند و این را عقل به او می گوید. وقتی عقل حکم می کند به لزوم اتیان این مقدمات دیگر دلیلی ندارد که دنبال وجوب شرعی برویم و واجبی به عنوان واجب معلق اختراع کنیم.

لقائل ان يقول: عقل به چه دلیل می گوید اتیان به این مقدمات لازم است؟

قلت: عقل درست است نسبت به خود این مقدمات ابتدائاً حکمی ندارد ولی یک چیزی را می فهمد و آن این که اگر مامور به یا آن چه که مولا دستور داده، در ظرف خودش و زمان خودش قابل اتیان نباشد این قبیح است. عقل می گوید هر دستوری باید در ظرف زمانی خودش انجام شود. حال اگر در آن ظرف زمانی دستور مولا عمل نشود، قبیح است. زیرا ملاک امر مولا از بین می رود. به عبارت دیگر مولا ملاک و مصلحتی در آن فعل دیده که دستور داده آن را در این ظرف زمانی انجام دهیم، هر کاری منجر به این شود که آن مامور به تقویت بشود، یعنی ملاک از دست رفته. پس به نظر عقل تقویت و از بین بردن تکلیف در ظرف خودش قبیح است. همان ملاک این جا هم جاری است، به همان ملاک عقل می گوید هر کاری که منجر به تقویت تکلیف در ظرف خودش بشود

قبیح است. ملاک در هر دو یکی است و فرقی نمی کند. اگر از دید عقل این کار قبیح بود پس عقل او را وادار می کند به تمهید مقدمات و فراهم کردن شرایط. وقتی عقل انسان این لابدیت را درک می کند ما دیگر نیازی نداریم دنبال وجوب شرعی برویم. اما یک مسئله باید این جا مورد توجه قرار بگیرد: ظاهر ادله با این راه حل خیلی سازگار نیست زیرا این بحث یک بحث ثبوتی است. یعنی راه منحصر در آن نیست می توانیم این راه را برویم ولی این که از ادله ما یک وجوب نفسی را استفاده کنیم، چنین چیزی نیست. بلکه ادله حداقل در مسئله حج و صوم بیشتر مساعد با همان صاحب فصول است. ظاهر ادله با این ابداع و ابتکار صاحب فصول سازگار تر است.

این دو راه حل به عنوان جایگزین برای واجب معلق صاحب فصول. لازمه این اشکالات این است که این فائده، فائده ای نیست که بر اساس آن بتوانیم یک تفصیل درست کنیم.

اشکال دوم (شیخ انصاری)

فائده ای که بر این تقسیم مترتب گردید خیلی نمی تواند مشکل را حل کند چرا یک قسم دیگری از واجب ایجاد کنیم، بلکه تصویری از واجب مشروط ارائه میدهم که این مشکلات را ریشه ای حل کند. ایشان می فرمایند: اگر کسی واجب مشروط را آن طور که ما معنا کردیم معنا کند یعنی قید را به ماده بزند مشکل از اساس حل می شود زیرا طبق نظر مرحوم شیخ انصاری وجوب از لحظه ایجاد و ایجاب و اعتبار حاصل می شود و وجوب فعلی و حالی است. آن چه که مقید به قید زمان است و استقبالی است واجب است و اگر وجوب از ابتداء محقق شده باشد دیگر مشکلی پیش نمی آید. لذا اشکال مرحوم شیخ انصاری به صاحب فصول این است که فوایدی که شما فرمودید نمی تواند ما را ملزم به قبول یک قسمی از واجب به نام واجب معلق کند. تازه ما نه تنها در مورد قیود و شرایط غیر مقدور بلکه در همه قیود گفتیم قید به ماده بر می گردد، این راه حل خیلی وسیع تر از آن چیزی است که صاحب فصول به آن اشاره کردند ما همه جا میگوییم قیود به ماده بر می گردد، معنای رجوع قید به ماده این است که وجوب از همان ابتدا محقق است و حصول وجوب منوط به تحقق قید نیست. اگر ذی المقدمه از اول محقق باشد مقدمه نیز وجوب تحقق پیدا می کند چون وقتی وجوب فعلی باشد، قهرا وجوب مقدمه هم ثابت می شود.

پس مرحوم شیخ انصاری در واقع واجب معلق را انکار می کند ولی انکارش آیا به این نحو است که حقیقت و واقعیت واجب معلق را انکار می کند یا صرفا اشکالی است در نام گذاری و التزام به یک قسم جدید واجب؟ ظاهر این بیان این است که نمی خواهد این حقیقت را انکار کند زیرا می فرماید همان مطلبی که صاحب فصول به آن ملتزم شده است، ما بالاترش را بیان کردیم. پس کانه واقعیت واجب معلق را پذیرفته ولی در نام گذاری با ایشان مشکل دارند.^۱

اشکال سوم (محقق خراسانی)

ایشان معتقدند مرحوم شیخ انصاری واجب معلق را انکار نکرده بلکه صرفا با اسم و نام گذاری مخالفت کرده است. محقق خراسانی ضمن توجیه انکار مرحوم شیخ انصاری به صاحب فصول اشکال می کند که وجوب تحصیل مقدمه ناشی از چیست؟ شما به دنبال این هستید که مقدمه را واجب کنید تا تحصیل آن شرعا لازم باشد تا این که مکلف بتواند قبل از موعد، مقدمات را فراهم کند ولی این وجوب تحصیل مقدمه آیا ناشی از وجوب خود ذی المقدمه است یا ناشی از استقبالی بودن واجب است؟ آیا ناشی از حالی بودن وجوب است یا ناشی از استقبالی بودن واجب؟ این که مکلف الان باید گذرنامه و ویزا تهیه کند برای این که حج را در ایام خودش

^۱ مطرح الانظار، ص ۵۱

انجام بدهد بخاطر این است که الان حج، واجب و فعلی است یا برای این است که واجب در آینده می آید؟ بین این دو فرق است. صاحب فصول گمان کرده وجوب تهیه مقدمات به خاطر فعلی و حالی بودن وجوب ذی المقدمه است. یعنی اگر مکلف الان بخواهد برای حج گذر نامه تهیه کند به عنوان این که این عمل بر او واجب است لزوما باید حج واجب باشد، در حالی که وجوب حج هنوز نیامده است.

محقق خراسانی می فرماید: استقبالی بودن واجب هیچ تاثیری در وجوب مقدمه ندارد. پس اگر الان بر مکلف لازم و واجب است که گذرنامه و بلیط را فراهم کند این مربوط به همان جهت مشترک بین واجب معلق و واجب منجز است نه این که به استقبالی بودن واجب برگردد.

پس صاحب فصول تمام مشکل را در این دیده است که وجوب فعلی نیست و نتیجه اش این شده است وجوب به مقدمات تعلق نگرفته است لذا باید کاری کرد که وجوب از همان لحظه فعلی باشد تا مقدماتش واجب التحصیل باشد.

محقق خراسانی می فرماید: اصلا این ربطی به مسئله ندارد. اگر می بینیم تحصیل این مقدمات وجوب دارد این در واقع بر می گردد به وجه مشترک این واجب که مشترک بین واجب معلق و منجز است. پس التزام به این جهت ضرورتی ندارد تا این مشکل حل شود.

خلاصه سخن ایشان به این بر می گردد که این فائده فائده قابل قبولی نیست.

حال باید دید که آیا ادعای صاحب فصول صحیح است یا آن اشکالاتی که به ایشان بیان کردیم صحیح است.

آرامش قلبی همراه با ایمان بهترین زینت انسان

رسول گرامی اسلام(ص) می فرماید: أَحْسَنُ زِينَةِ الرَّجُلِ السَّكِينَةُ مَعَ إِيمَانٍ.^۱

رسول گرامی اسلام می فرماید بهترین زینت انسان سکینه همراه با ایمان است سکینه یعنی آرامش و اطمینان قلبی. اطمینان قلبی به همراه ایمان این بهترین زینت مرد است.

چرا پیامبر این دو صفت و خصوصیت را بهترین زینت دانسته است؟

زینت گاهی ظاهری است زینتی است که به چشم می آید یک وقت زینت باطنی است چه بسا انسان هایی از نظر ظاهری خودشان را زینت می کنند اما باطنا هیچ زینتی ندارند.

زینت کارش این است که جلوه می دهد و بر جسته می کند انسان را تا مورد توجه قرار گیرد و در یک کلمه کاملتر و زیبا تر می کند این میل در وجود انسان ها است که هم به کمال توجه کنند و هم خودشان را کامل بنمایند وقتی کسی زینت می کند به او توجه می کنند زیرا او را دارای کمال می دانند و واقعا کمال نیز می باشد و اگر افراد خودشان هم زینت می کنند چون این را یک کمال می دانند ولی بهترین زینت ها برای انسان از دید پیامبر سکینه و ایمان است.

منظور از ایمان همان اعتقاد قلبی است که متعلق وسیعی دارد ایمان به خدا و رسول و کتاب و اهل بیت. این که انسان قلبا باور داشته باشد به خداوند و پیامبر و کسانی که برگزیده از طرف پیامبر می باشند. این یک زینت است برای انسان.

جهت دوم که از دید رسول خدا زینت برای انسان شمرده می شود سکینه است. سکینه و سکون یعنی یک آرامش روحی. برای این که معنای سکینه بیشتر روشن بشود تصور کنید در یک دریایی و در یک آب مواج در حال حرکتی یک قایق کوچک بادی اسیر

^۱ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۳۳۷، ح ۲.

این باد و طوفان و در وسط آب ها امکان غرق شدن دارد. اما فرض کنید در یک اقیانوس بزرگی که طوفان های سهمگین یک کشتی قاره پیمای غول پیکر در اوج آن طوفان ها تکان های کمی می خورد. شما آن کشتی غول پیکر را وسط اقیانوس بگذارید کنار یک قایق بادی کوچک. آن کشتی کوچک در آن شرایط واژگون می شود، دائما بالا و پایین می رود، پیامبر اکرم می فرماید این سکینه است این آرامش و اطمینان روحی است این که در گردباد حوادث و طوفان ها انسان دست و پایش را گم نکند خودش را نبازد به خودش مسلط باشد این سکینه است از یک طرف ایمان به خدا تکیه گاهش است از یک طرف این آرامش و هضم تند باد حوادث. این که رسول خدا می فرماید زینة الرجل واقعا زینت رجل است کسی که خودش آرام بشود و به دیگران هم آرامش بدهد. کسی که دلش دریایی است با یک سنگ ریزه متلاطم نمی شود. گاهی کسی ممکن است خیلی بزرگ باشد ولی با کوچک ترین حرف و برخورد آشفته می شود و به هم می ریزد و حرف غیر صحیح می زند اما کسی مثل آن کشتی قاره پیمای وسط اقیانوس هر چه از اطراف طوفان و باد و گردباد می آید این آرام راه خودش را ادامه می دهد این زینت قلبی و روحی خیلی برای انسان لازم و ضروری است. این صفت با تمرین به دست می آید، این صفت و امثال آن یک شبه به دست نمی آید. باید تمرین کرد و از خدا کمک خواست.

انشاء الله خداوند از این زینت ها به ما عطا بفرماید.

«الحمد لله رب العالمین»